بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 بهمن 1396.

یکی دو تا نکته من عرض کنم بیشتر با توجه به من روی بحث آقای هاشمی مطالعه کردم و حالا یکی دو تا نکته عرض می کنم و بعد بروم یک بار دیگر بحث آقای صدر را بنا بر تقریر آقای حائری ببینم و یک جوری بحث را جمع و جور کنم. من اشکال ما در این بود که اگر ما بخواهیم از ادلّه اثباتی تنجیز علم اجمالی را نسبت به وجوب موافقت قطعیه استفاده کنیم لازمه ادله اثباتی ترخیص در عدم موافقت قطعیه است چون نتیجه اجرای اصل در هر طرف در صورتی که ترک طرف دیگر را کنید یک واجب تخییری می شود. حالا من اصل عبارت آقای صدر را می خوانم اینجا یک نکته ای می خواهم عرض کنم یک مقداری توجه فرمایید

سؤال:

پاسخ: نه طردا للباب نیست ما گفتیم که ارتکاز عقلایی اقتضا می کند در کلی الطرفین اصل جاری نشود.

بله یعنی ارتکاز اقتضا می کند که مخالفت قطعیه حرام باشد. وقتی مخالفت قطعیه حرام شد در کلی الطرفین نمی شود جاری کرد. حالا که در کلی الطرفین نمی شود جاری کرد در احد الطرفین می شود جاری کرد یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه نه حالا بحث جاهایی که نمی شود که القای خصوصیت کنیم

سؤال:

پاسخ: نه اگر طبق این بیان باشد ممکن است بگوییم برائت نباید بپذیریم. نتیجه این بحث ها طبعا للباب نیست. نتیجه این بحثها این است که در مواردی که نتوانیم القای خصوصیت کنیم اینجا باید بگوییم علم اجمالی منجز هست یا نیست. نتیجه این بحث حالا عرض می کنم

ببینید من اصل اشکالی که اینجا هست را من بخوانم و یک توضیحی در مورد اصل اشکال بدهم. اصل اشکال این است که مرحوم آقا ضیاء مطرح می کند. مرحوم آقا ضیا می گوید

عند علم بالتکلیف لو لم یکن عله تامه لوجوب الموافقت القطعیه و الکان اقتضائه لذلک معلقا علی عدم الترخیص من الشارع کان اطلاق دلیل الترخیص وافیا باثباته فی بعض الاطراف تخییرا و جزئیا لان المحذور انما ینشأ من اجراء الاصل فی کن من الطرفین مطلقا أی سواء ارتکب المکلف الطرف الآخر أو اجتنبه فاذا القینا اطلاق الاصل فی کل منهما لحاله ارتکاب الآخر انتج اثبات الترخیصین مشروطین کل منهما منوط بترک الآخر. و مثل هذا لا یدعی الی الترخیص و المخالفت القطعیه و الحاصل

حالا بعد از چند عبارت

و الحاصل یجری فی کل طرفین ترخیص ظاهریٌّ مشروطٌ بترک الآخر.

خب این تقریب استدلال در مورد شبهه تحریمیّه است. نه شبهه وجوبیه. در مورد این که ترخیص ظاهری مشروط به ترک آخر. چون در شبهه وجوبیه باید بگوییم ترخیص ظاهری مشروط به اتیان آخر. یعنی در فرضی که شما یک موافقت احتمالی نسبت به یک طرف کرده باشید، اینجا موافقت احتمالی نسبت به طرف دیگر لازم نیست حتما طرف دیگر را بیاورید تا موافقت قطعیه انجام شود. در فرض حالا من در خب این را داشته باشید خب پاسخ هایی که اینجا ایشان مطرح می کند پاسخ هفتمش را می خواهم بخوانم. ایشان می گوید که در پاسخ هفتمی که ذکر می کند نمی دانم به این شکل اصلا در کلام آقای حائری نیامده است حالا این مطلبی است که بعدا ایشان اضافه کرده اند یا چه هست پاسخ هفتم می گوید ما این را

ایشان می گوید حکم تخییری چه حکم الزامی باشد چه حکم ترخیصی باشد، یک مفاد مطابقی دارد یک مفاد التزامی دارد. مفاد التزامی حکم وجود ملاک هست. این ملاکی که مفاد الزامی هست ایشان می گوید که در واجب تخییری که شما مخیّر هستید، یک موقعی ملاک در هر طرف مشروطا به ترک آخر هست. گاهی اوقات ملاک در جامع هست. اما حکم ظاهری اینجا حتما باید آن مدلول التزامی ای که حکم دارد ملاک حتما باید در جامع باشد. نمی تواند ملاک در کل طرفٍ مشروط بالآخر باشد. و این کأنّه خلاف ظاهر است. یعنی اگر شما بخواهید با تقیید اطلاق دلیل اثبات کنید که ملاک در جامع است این ملاک نمی شود. این ما حصل مطلبی هست که در کل این بحث دارد. من حالا عبارتش را بخوانم

ان الحكم التخييري سواء كان‏ إلزاما أو ترخيصا إذا كان واقعيا يمكن ان يكون مفاده و مدلوله التصديقي الحكائي‏

حالا من این را به جای این تعبیر می کنم یک مدلول التزامی ای دارد.

أي ملاكه و مبدأه في الجامع و يمكن ان يكون في كل طرف مشروطا بترك الآخر، و اما الحكم الظاهري فبلحاظ المدلول التصديقي الإنشائي أي الحكم و ان كان يعقل تارة جعله على الجامع و أخرى جعله على كل واحد من الطرفين مشروطا لكن بحسب مفاده الحكائي لا يعقل سوى التخيير بمعنى إرادة الجامع، و ذلك لما عرفت من ان ملاك الحكم الظاهري ليس في نفس جعله حتى يقال قد تكون المصلحة في جعل الحكم الظاهري المشروط بل ملاكه ترجيح الأهم‏ من الملاكات الواقعية المختلطة في مقام الحفظ على البعض الآخر، فان قدم الملاك الإلزامي على الترخيصي حتى في مرتبة الموافقة القطعية حكم بالاحتياط التام، و ان قدم الملاك الترخيصي على الإلزامي حتى في مرتبة المخالفة القطعية رخص حتى في المخالفة القطعية، و ان قدم الإلزامي على الترخيصي في مرتبة المخالفة القطعية و الترخيصي على الإلزامي في مرتبة الموافقة القطعية رخص في أحدهما المخير ان لم يكن في البين مزية لأحد الطرفين و إلّا فالمعين، و على كل حال بحسب المدلول التصديقي الحكائي‏

یعنی همان مدلول التزامی.

أي ما هو المنساق من دليل هذا الجعل تكون إرادة الإلزام أو الترخيص متعلقا بالجامع لا بكل طرف مشروطا لأن إتيان المكلف بالطرف الآخر و عدمه ليس له دخل في ملاك هذا اللون من الحكم الّذي هو درجة الاهتمام بالغرض الواقعي في مجال التزاحم الحفظي و هذا فرق أساسي يختلف فيه الحكم الظاهري عن الواقعي.

بعد در ثانیا می گوید که این مطلب خلاف ظاهر است. ببینید من این را اصلا درست نمی فهمم ایشان می گوید ملاک در جامع است اصلا یعنی چه. ملاک در فرد است یا در جامع هست امثال اینها. ببینید من حالا در شبهه وجوبیه بحث را تقریب کنم اشکال ایشان همان می خواهم ببینم جامع یعنی چه.

سؤال:

پاسخ: نه حالا اصل مطلب من یک قدری باز کنم ببینیم اصلا جامع یعنی چه تصور من هنوز درست مطلب را نمی فهمم این چطوری تصور شده است. ببینید بحث ما این است که شارع مقدس یا نماز جمعه در واقع واجب بوده است یا نماز ظهر واجب بوده است. فرض کنیم واقعا نماز جمعه واجب بوده است نماز ظهر هم واقعا مباح است. با این فرض که آن واجب واقعی نماز جمعه است مباح واقعی نماز ظهر است. خب بحث سر این است که شارع مقدس گفته است که اگر شما نماز جمعه را انجام دادید حالا اگر آن طرفش را بگویم اگر شارع مقدس می گوید که اگر نماز ظهر را انجام دادید دیگر نماز جمعه را ولو واقعا نماز جمعه واجب واقعی است لازم نیست این نماز جمعه را انجام دهید. به چه خاطر؟ به خاطر این که اگر این جا نماز جمعه واقعا واجب باشد این که شارع شما را الزام کند در این فرد که نماز جمعه واجب است با آوردن وجوب نماز جمعه این در واقع

اصلا می خواهم مطلب را ایشان می گوید متعلق به جامع است یعنی چه.

سؤال:

پاسخ: ایشان فکر می کنم که این طوری می خواهد بگوید که ببینید شما یک مصلحت ترخیصیه واقعیه دارید. یک مصلحت الزامیه واقعیه دارید. درست؟ فرض این است که مثلا مصلحت ترخیصیه در نماز ظهر بوده است مصلحت الزامیه در نماز جمعه هست. شارع می گوید اگر شما نماز ظهر را بخوانید یعنی نسبت به نماز ظهری که واقعا باید ترخیص داشته باشد نسبت به نماز ظهری که واقعا باید ترخیص داشته باشدشما نماز ظهر را اگر بخوانید لازم نیست دیگر نماز جمعه را بخوانید. شارع برای چه گفته است دیگر نماز جمعه را لازم نیست بخوانید؟ مگر در نماز جمعه مصلحت ترخیصیه وجود دارد؟ در این فرضی که شما نماز ظهر را خواندید. نماز جمعه اگر باشد مصلحت الزامیه است. در این فرضی که نماز ظهر را شما خواندید، آن دیگر از بین رفته است دیگر. در این فرض ترخیص آن که دیگر شما فوت شده است. در این فرض می گوید شما دیگر لازم نیست این را بیاورید. نکته اش چیست؟ یعنی اشکال ایشان این است حالا بحث جامع و این چیزها فکر می کنم خروج از کلام

حرف ایشان این است در فرضی که شما آن طرفی که مرخصٌ فیه واقعی است آن را انجام داده باشید ملاک ترخیص فوت شده است. خب انجام داده اید. در این فرض شارع برای چه مگر ملاک ترخیص در این طرف است. در این نماز جمعه که ملاک ترخیص ندارد که. روح قضیه ایشان این است حالا ورای آن الفاظی که ایشان به کار برده است. بنابراین چه وجهی دارد که شارع مقدس اینجا بگوید که اگر واجب تخییری بخواهید تصویر کنید واجب تخییری

مگر این که بگویید از اول ملاک در جامع بوده است. در این که یک ترخیص مایی اینجا وجود داشته باشد. حالا ترخیصی که یا در این است یا در آن است. این اشکال ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه در واجب واقعی یک موقعی ممکن است ملاک در ترخیص در این طرف باشد در فرض ترک آن طرف ممکن است ملاک ترخیص در آن طرف باشد در فرض ترک این طرف. یک موقعی ممکن است این جوری باشد ملاک در هر یک از اینها باشد در فرض طرف مقابل.

یک موقعی هست که نه ملاک در این است که یک ترخیصی شما اینجا داشته باشید. چه ترخیص در این طرف چه ترخیص در آن طرف. این ترخیص واقعی ممکن است این گونه باشد. اصلا تعیّن ندارد. از اول آن چیزی که شارع مقدس برایش مطلوب هست یک ترخیص المایی این وسط جعل شده باشد. آن مطلوب این است که شما آزادی ای داشته باشید. خب این ترخیص واقعی ممکن است این طور باشد. آزادی ای که یا در این طرف باشد یا در آن طرف باشد. ولی اگر نسبت به ترخیص واقعی این مطلب تصویر کردید در ترخیص ظاهری نمی توانید تصویر کنید چون ترخیص ظاهری ملاکش همان ترخیص واقعیه است. آن ترخیص واقعیه یا در این طرف است

ببینید اگر نماز جمعه واقعا مرخصٌ فیه باشد خب بحثی نیست. ما این که می خواهیم بگوییم نماز جمعه را شارع ترخیص می دهد می گوید حتی بر فرضی که واقعا واجب باشد از آن وجوب واقعی من رفع ید کردم. این به چه جهت از آن وجوب می خواهد رفع ید کند؟ آن وجوب که چیزی ندارد. نکته ای ندارد بر رفع ید کردن. شما می خواهید این را به اینجا برگردانید که یک ترخیص واقعی بوده است ملاکش در احدهما بوده است. یک ترخیص واقعی مطلوب بوده است خب این ترخیص واقعی ما همچین چیزی اصلا احتمال نمی دهیم.

سؤال:

پاسخ: نه نه ببینید فرض ما این است که برای چه شارع این را گفته است که شما مجاز هستید که این را

یعنی می گوید اگر

آن خصوص این مورد را در نظر نمی گیرد. در کل موارد در نظر می گیرد.

آره دیگر ترخیص کل موارد را باید در نظر بگیریم.

سؤال:

پاسخ: یعنی مواردعلم اجمالی بعد از اتیان طرف مقابل

حالا این را یک مقداری ملاحظه فرمایید امروز بحث ما به علت نبودن

من اصلا نمی خواستم وارد این بحث شوم این بحث یک مقداری

خلاصه مطلبی که من از کلام شهید صدر اینجا برداشت می کنم این است که ظاهر ادله ترخیص این است که این ترخیص برای حفظ آن ملاک واقعی است. و آن ملاک واقعی یا در این طرف هست یا در آن طرف هست در واقع شارع مقدس می گوید که اگر ملاک ترخیص چون اینجا ممکن است ملاک ترخیصیه داشته باشد ممکن است ملاک الزامیه داشته باشد.

به هر حال من می گویم بحث خیلی به هم ریخته شد من یک نکته کلی بحث را بگویم حالا این نکته روی مبنای شهید صدر است روی مبنای خودمان چه هست الآن خیلی نمی خواهم تفکیک کنم. نکته کلی که در این بحث ما می خواهیم رویش تکیه کنیم این است که شارع مقدس بین این که ترخیص در یعنی در واقع انجام واجب یعنی یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است. اگر نماز جمعه واجب باشد چه نماز ظهر را بیاورید چه نیاورید نماز جمعه واجب است. خب ما می گوییم که بین صورتی که شما نماز ظهر را آورده باشید با صورتی که نماز ظهر را نیاورده باشید در میزان اهمیتی که شارع به وجوب نماز جمعه می دهد فرق است. اگر شارع نماز جمعه را واجب

کسی که نماز ظهر را آورده است این یک سختی ای با آوردن نماز ظهر تحمل کرده است. این که بخواهد دوباره به او الزام کند این مشقتی که در این نماز جمعه هست این مشقت و این عدم ترخیصی که اینجا هست ممکن است شارع مقدس این عدم ترخیص را مطلوبش نباشد. یعنی در خود همین نماز جمعه بین صورتی که شما نماز ظهر را خوانده باشید یا صورتی که نماز ظهر را نخوانده باشید در ملاک وجوب نماز جمعه فرق است. این که می خواهیم رویش تکیه کنیم این است کسی که به خاطر خدا یک نماز ظهری خوانده است ولو این نماز ظهر مطابق واقع نباشد چون فرض این است که واقعا نماز ظهر مرخّصٌ فیه بوده است.یک نماز ظهر تخیلی انجام داده است در مورد این شخص این که شارع بخواهد الزامش کند به این که حتما باز هم بیا نماز جمعه بخوان این ممکن است مطلوب شارع نباشد ولو کسی که مناز ظهر نخوانده است برایش مطلوب است که نماز جمعه را بخواند. چون تنبلی کرده است هیچ امتثال تخیّلی نسبت به شارع هم نکرده است. بین کسی که امتثال تخیّلی کرده باشد با کسی که امتثال تخیّلی نکرده باشد در ملاک الزامی خود نماز جمعه فرق است. بنابراین مانعی ندارد که شارع مقدس نماز جمعه را در فرضی که امتثال تخیّلی انجام داده باشد واجب نکند ولی بر کسی که امتثال تخیلی کرده باشد واجب کرده باشد. پس این دو تا از جهت ملاک ملازمه ندارد. که اگر می تواند بین اینها فرق باشد. این

سؤال:

پاسخ: نه مصلحتش برای کسی هست که در ظرف شک به عنوان واجب واقعی او را انجام می دهد.

سؤال:

پاسخ: نه بیخود انجام می دهد سختی. واجب نبوده است. سختی ای که به خاطر خدا تحمل کند. چون شک کرده است چرا نماز ظهر را آورده است؟ چون احتمال می دهد که وجوب دارد. این را می خواهم بگویم.

سؤال:

پاسخ: آره شک را دخالت می دهیم همین را می خواهم بگویم. نه نه خود صدر هم. می خواهیم بگوییم ملاکی که هست واقع تأثیر دارد در ظرف شک.

سؤال:

پاسخ: یعنی به این معنا نه نه می خواهم بگویم که آن واقعی که وجود دارد در ظرف شک تأثیرش را می گذارد.

سؤال:

پاسخ: یعنی در ظرف شک این ملاکات یکیشان اهم از دیگری است.

نه ببینید نه نه من نمی خواهم این را چیز کنم ایشان می گوید روی ملاک خودتان دارید صحبت می کنید نه ملاک آقای صدر. آن خیلی مهم نیست. می خواهم بگویم نه ملتزم شدن به این گیری ندارد نه این که گیر دارد. ولی می خواهم بگویم که ما چیزی که می خواهیم بگوییم می خواهیم بگوییم اینجا در ظرف تزاحم ملاکی که هست خود آن واجبات واقعی را ملاحظه می کنیم. بحث سر این است که اگر شک نباشد تزاحم ملاکی اصلا نیست. تفاوت چیز این است ما می گوییم کسی که به خاطر خدا یک واجب تخیّلی را بیاورد، این برایش مطلوب نیست شارع یک چیز دیگر هم به او تحمیل کند. این در ظرف شک اصلا تصویر دارد. این منافات با این ندارد که اصلا اگر واقع باشد تزاحمی وجود ندارد. چون این صورت پیش نمی آید. بحث سر این است که کسی که به خاطر خدا یک موافقت احتمالی کرده باشد بین کسی که موافقت احتمالی کرده باشد و کسی که موافقت احتمالی نکرده باشد در ملاک وجوب نماز جمعه فرق است. این روی مبانی آقای صدر هم هست. یعنی خود آن ملاک واقعی را ملاک قرار می دهد ولی برای کسی که موافقت احتمالی کرده است.

سؤال:

پاسخ: حالا ممکن است در

نه روحش مقید است ولی حالا تقییدش در چه صورت. در صورتی که این در واقع اینجا هم جهل مرکب است دیگر. فرض این است که نماز ظهری که خواندید جهل مرکب بوده است. اگر علم به وجوب نماز جمعه هم می دادید. ممکن است شما بگویید برای کسی که علم داشته است که نماز ظهر واجب است و به خاطر این علم نماز ظهر خوانده است اینجا دیگر نماز جمعه لازم نیست بخواند. بعدا کشف شد که نماز جمعه واجب است لازم نیست بخواند.

سؤال:

پاسخ: مانعی ندارد این چیزی نیست یعنی مهم نیست یعنی هر دو اش نسبت به نماز ظهری که طرف خوانده است نماز ظهری بوده است که مأمور به واقعی نبوده است. یک غیر مأمور به واقعی می تواند اثر گذار یعنی چیزی که فکر می کنم آقای صدر روی آن تکیه می خواهد بکند این است. غیر مأمور به واقعی آیا می تواند اثر بگذارد در ملاک مأمور به واقعی؟ ما می خواهیم بگوییم بله. انسان بین این که آن مأمور به تخیلی را آورده باشد یا خیر در ملاک خود مأمور به واقعی اثر دارد.

اثباتا هم همین اطلاق دلیل آن را اثبات می کند. ثبوتا مانعی ندارد. مشکل ثبوتی ندارد. مشکل اثباتی اگر می گویید فرض این است که اطلاق دلیل این را اثبات می کند که به نحو واجب تخییری باید باشد.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که حکم ظاهری اگر باشد این حکم ظاهری مقدم بر حکم واقعی است. فرض این است که اگر جایی حکم ظاهری باشد حکم ظاهری مزاحم حکم واقعی نیست.

سؤال:

پاسخ: نه بحث ما این است اگر حکم ظاهری در جایی ثابت کردید اطلاق حکم واقعی باید کنار برود.

تناسبش هم باید کنار رود. ما روی این مبنا داریم مشی می کنیم. روی این مبنایی که نفس حکم واقعی بنفسه لزوم احتیاط را نمی آورد. لزوم احتیاط به خاطر این است که اصل ترخیصی جاری نمی شود. و الا اگر اصل ترخیصی جاری شود مشکلی نیست. مشکل اثباتی دارید تصویر می کنید. آنهایی که شما دارید می روید روی وادی مشکل ثبوتی. ما از آن مراحل گذشتیم فرض این ست که مشکل ما مشکل اثباتی است. معنای مشکل اثباتی چیست؟ یعنی این که اگر حکم ظاهری وجود داشته باشد ما باید به آن ملتزم شویم. یعنی اگر دلیل حکم ظاهری از جهت اثباتی تام باشد باید به او ملتزم باشیم.

سؤال:

پاسخ: بله بله یعنی به دلیل این که در ظرف شک بین صورتی که شما واجب تخیلی را اتیان می کنید و صورتی که واجب تخیلی را اتیان نمی کنید فرق است شارع مقدس می گوید که اگر شما یک واجب تخیلی را آورده باشید مرخصید که آن واجب واقعی را نیاورید. اگر واجب تخیلی را نیاورده باشید باید آن واجب واقعی را بی اورید. این اشکالی که ندارد. اشکال ندارد باید به آن ملتزم شوید. این روح مطلبی است که ما می خواهیم بگوییم.

سؤال:

پاسخ: حالا این یک مشکل چیزی هست که حالا من عرض می کنم پاسخ دقیق مطلب همین مطلبی هست که شما می گویید. این جور بازی ها بازی هایی هست که اصلا عرف متوجه نمی شود. این در فرض اتیان به او آیا واجب هست یا نیست اینها چیزهایی هست که آقا ضیاء متوجه آن می شود.

سؤال:

پاسخ: نه نه تحلیل نیست استظهار با این می خواهید بکنید. همین را

نه تخییرش به خاطر این استظهار هست.

سؤال:

پاسخ: نه نه این تحلیل منشأ استظهار شده است. اول می گوید این را میفهمیم، نتیجه اش به نتیجه تخییر است. اصل اشکال پاسخ اصلی همین است که حالا در بحث حجّیّتین مشروطتین در آن بحث هم ما همین را می گفتیم که تقریبات تقریباتی هست که عرف متعارف اصلا متوجه آن نمی شود. اصل پاسخ اصلی اش همین است که اینها بازی هایی هست که ما داریم درست می کنیم نمی د انم واجب مشروط درست کنیم چیز اطلاق افرادی درست کنیم اطلاق احوالی درست کنیم این در طول آن است این در عرض آن است این حرف ها همین تحلیل هایی هست که عرف متوجه این تحلیلات نمی شود. آن سببی مسببی هم که ما می گفتیم یکی بر دیگری مقدم است در جایی هست که عرف این سببیت را بفهمد. خب دو تا اصلی که یکی علت است یکی معلول است این حرف ها درست است. ولی این جور اطلاق شما

حالا مرحوم آقای صدر در بعضی از این بحث ها یک تقیید های عجیب و غریبی قائل شده است در همان واجب مخیّر. وحشتناک است. این را مقید می کنیم به چه چیزی بعد یک علم اجمالی پیدا می کنیم که احد الحجتین المشروطتین موجود هست بنابراین آن علم اجمالی ببینید که چقدر غیر عرفی است ولی اینها چیزشان این است که لازم نیست عرف متوجه شود. تطبیقات به دست عقل است و امثال اینها. لازم نیست عرف متوجه شود در حالی که اصل مبنا این است که نه اینها راباید عرف متوجه بشود و عرف متوجه اینها نمی شود و این بحث ها را می گویم اصلا این احتمالات را قبل از آقا ضیاء مطرح نبوده است. خود همین نشانگر این است که این احتمالات اصلا عرفی نیست دیگر. که اصل پاسخی که هست همین است. من حالا خواستم اول

سؤال:

پاسخ: نمی دانم من حالا نمی دانم این چجوری هست یا نیست. اصل قضیه این است که این جور شبهات اصلا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد